

شغلی که شبیه هیچ شغلی نیست



علی افشارسمیرمی
فعال فرهنگی بازنشسته

نزدیک ۶۵ سال از شهادت ابوالحسن خانعلی، دبیر فلسفه و عربی دبیرستان جامی تهران در جریان تجمع اعتراضی معلمان در میدان بهارستان می گذرد. به دنبال این واقعه، دولت وقت شریف امامی مجبور به استعفا و مجلس شورا و سنا منحل شد. خانعلی، معلم ۲۹ ساله‌ای بود که به هیچ گروه سیاسی‌ای وابستگی نداشت. او تنها در کنار هزاران معلم معترض برای دفاع از حقوق صنفی خود در میدان بهارستان حاضر شده بود. شهادت او تداوم اعتراضات و اعتصاب معلمان را در بر داشت. پس از این وقایع، روز ۱۲ اردیبهشت‌ماه، روز کشته شدن «ابوالحسن خانعلی» به عنوان روز معلم اعلام شد. این روز تاریخی پس از انقلاب، مقارن شد با شهادت مرتضی مطهری و به‌مناسبت این ترور «هفته‌ی معلم» بنیاد گذاشته شد. این تلاقی نشانگر آن است که قصه پر غصه معلمان، سردراز دارد و باوجود تمام وعده‌و وعیدها اما در حوصله و هزینه دولتی خاص نمی‌گنجد. معلمی مثل هیچ‌یک از حرفه‌هایی که می‌شناسیم نیست. معلمی شاید تنها شغلی است که با بچه آدم سروکار دارد. در اینجا، ذهن‌ها و روح‌ها در قالب جسم‌های گوناگون با هم روبه‌رو می‌شوند. درواقع معلم یک‌تنه با چندین دانش‌آموز برآمده از خانواده‌ها و فرهنگ‌های مختلف کشتی می‌گیرد. معلمی، فعالیت در جبهه روابط انسانی است. فضایی که در آن به آسانی سوءتفاهم پیش می‌آید. افراد خیلی سریع ناراحت می‌شوند یا او را ناراحت می‌کنند. ضمن اداره کلاس باید از فراگیران، ارزشیابی شفاهی و کتبی بگیرد، سروصدای بچه‌ها را تحمل کند، پشت‌سرهم آنها را دعوت به سکوت کند، به همه مهر بورزد و... البته در همه این احوال، مواظب رفتار، گفتار و ظاهر خود باشد. اگر چه دیگر آموزش چهره‌به‌چهره و سینه‌به‌سینه خریداری ندارد. فکر کردن به آن آدم را می‌برد به روزگار قرن‌های پنجم و ششم و مدرسه نظامیه. پرستوی پرورش زیر چرخ‌های آموزش له شده است. دانش‌آموزان با عنوان دهان پرکن فراگیران، به امان خدا رها شده‌اند. طفلکی‌ها همه چیزخوان و همه چیزدان شده‌اند اما هنوز قادر به کنترل خویشتن نشده‌اند. بسیاری از آنها هم از معلمان‌شان بیش افتاده‌اند و بیشتر از آنهایی دارند. چیزهایی می‌دانند که شاید فعلاً نیاید دانند یا وقتی معلمان‌شان به سن آنها بودند، اصلاً نمی‌دانستند. برای بچه‌ها، بود و نبود معلم در کلاس، یکسان شده است. گویی تاریخ‌مصرف معلمان موجود برای این نسل گذشته است. معلمان به مجریان و مربیان مهدهای کودک شبیه شده‌اند تا ساعاتی از روز، بچه‌ها را در محلی امن نگاه دارند تا والدین‌شان راحت به کارهای‌شان برسند. اما هنوز به کارکرد معلمان و آموزگاران امید و نیاز است. بنابراین جامعه به نسل تازه‌ای از معلمان محتاج است؛ معلمانی که باور دارند تا وقتی خودشان برای خودشان و کارشان ارزش قائل نشوند، دیگران ارزشمندی آنها را نمی‌بینند و فقط پشت پرده‌ای از تعارف و تمجید مقام معلم می‌نشینند. معلمانی که حضورشان را با «اهمیت‌شان»، نه «جمعیت‌شان» اثبات کنند. چنین معلمانی قبل از آنکه نامزدهای مجلس ووزاری تازه به دوران رسیده بخواهند برای سرنوشت‌شان خط‌ونشان بکشند و شانه‌های‌شان را زردبان بالانشینی خویش فرض کنند، خود بار تعهد و مسئولیت خویش را به دوش می‌کشند. البته تا رسیدن به آن زمان، راه زیادی مانده است. وقتی از جمع میلیونی معلمان، تنها کمتر از دودرصد آنها در شبکه‌های اجتماعی مجازی حضور فعال دارند، وقتی تعداد معلمان قل‌سزن در عرصه‌مطبوعات از تعداد انگشتان دست‌ها فراتر نمی‌رود، وقتی بسیاری از آنها برای عضویت در کانون صنفی خویش با احتیاط عمل می‌کنند و اهمه دارند که کار صنفی را عین فعالیت سیاسی پندارند و آنها را بیازارند. فراموش نکنیم که تجلیل از مفهوم انتزاعی معلم و مانور دادن روی بُعد آرزویی و آرمانی کار معلم و در مقابل غفلت‌یابی اعتنایی به‌مصادیق عینی این مفهوم، عملاً زیاده‌و بی‌فایده است. چه اینکه نگاه‌ها نیازمند تغییرند و نیازهای عصر حاضر با حواس گذشته قابل درک نیست. اکنون دیگر روزگار حرف‌های رمانتیک درباره معلم به‌سر آمده است. دیگر معلمی شور و عشق نیست بلکه یکی از هزاران حرفه‌های اجتماعی است که به‌شدت هم تکنیکی و مهارتی است. بنابراین همان نگاه و عنایتی که آنها به سایر مشاغل دارند، باید به حال‌روز معلمان هم داشته باشند. مسئولان و مدیران مربوطه، باید در انتخاب مدیرانی شایسته برای مدارس تأمل بسیار کنند. حمایت از معلم نباید به‌وسایله شعر و شعار و آن‌هم در زمان‌هایی خاص انجام گیرد. این عنایت و مواظبت را شخص معلم باید به‌طور واقعی درک کند. سطح دستمزدها و همگونی درآمد با مخارج زندگی باید چنان باشد که یک معلم از معلم‌بودن خویش به‌تنگ نیاید و برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش، به شغل دوم روی نیلورد. در صورت برقراری عدالت در پرداخت حقوق کارکنان دولت است که معلم احساس می‌کند در حق او تبعیض یا اجحافی صورت نگرفته است.

گزارش زنان

گزارشی درباره آغاز ارسال پیامک حجاب برای زنان عابر پیاده در تهران

از اصفه‌هان تا تهران پیامک برای زنان

پاسخ سخنگوی ستاد امر به معروف و نهی از منکر به «هم میهن»: فعلاً در این باره پاسخی نمی‌دهیم

الناز محمدی، سارا سبزی

گروه جامعه

درست در روزی که دولت تصمیم گرفت لایحه جتجالی «تامین امنیت زنان» را که بارها نامش عوض شد، بعد از گذشت ۱۳ سال از تدوینش، از مجلس پس بگیرد، تعدادی از زنان ساکن تهران، یک به یک شروع به دادن یک گزارش جدید کردند: «در خیابان راه می‌رفتم که پیامک حجاب آمد.»؛ شبیه آنچه در ماه‌های گذشته، برای زنان عابر در اصفهان، مشهد و شیراز اتفاق افتاده بود.

«با سلام و احترام. شما بدون رعایت پوشش قانونی در سطح شهر تهران تردد داشته‌اید. لطفاً نسبت به رعایت قانون و اصلاح پوشش خود اقدام فرمایید. ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران.» این متن پیامکی است که در دو روز گذشته، برای تعدادی از زنان که در تهران از خیابان‌ها می‌گذشته‌اند یا حتی نمی‌گذشته‌اند، ارسال شده. سارا پیامک حجاب ستاد امر به‌معروف و نهی از منکر را زمانی دریافت کرد که تمام روز در خانه بوده و شب قبل از آن هم ساعت یک بامداد به فرودگاه مهرآباد رسیده است. او تعریف می‌کند که «نمی‌دانم کدام دوربین و در کجا و چه ساعتی تصویری از من ثبت کرده است؟ من مالک هیچ خودرویی هم نیستم و نمی‌دانم چطور امکان دسترسی به شماره تلفن من از طرف این ستاد وجود دارد؟ قبل از این هم هیچ پیامی دریافت نکرده بودم و نمی‌دانستم که در تهران هم قرار است اجرا شود. تصور نمی‌کنم که این گزارش از طرف یک شخص ارسال شده باشد و تقریباً مطمئنم که یک دوربین نظارتی آن را ثبت کرده است.»

درست مثل شهرزاد که او هم به تازگی این پیام را دریافت کرده است: «روزی که این پیام به خط من ارسال شد، سوار مترو شده و کارت بلیتم را شارژ کرده بودم که به نام خودم بود. در طول روز هم با خودرو به چند جای مختلف سرزدم و در نهایت عصر همان روز، روی سیم‌کارت ایرانسلم پیام حجاب دریافت کردم.»

ماجرا اما فقط به این پیامک محدود نمی‌شود؛ در دو هفته اخیر، زنان در تهران، پیامک دیگری، باز هم مربوط به حجاب دریافت کرده‌اند که متنش با پیامک جدید متفاوت است و این بار تشویقی: «مالک محترم خودروی... نظر به رعایت هنجارهای اجتماعی (حجاب) و عدم تکرار طی شش ماه اخیر،

سابقه تخلف شما حذف گردید. امید است با رعایت قوانین، در راستای تقویت امنیت اجتماعی کوشا باشید.» این پیامک‌ها در حالی برای زنان ارسال شده که روایت‌ها نشان می‌دهد پیامک‌های هشدارآمیز درباره توقیف خودروها هم دوباره آغاز شده است. مهسا یکی از زنانی است که دو شب پیش با دستور پلیس و در چهارراه ولیعصر تهران، مجبور شد ماشینش را متوقف و به دلیل داشتن سه پیامک قبلی برای توقیف خودرو، به یکی از پارکینگ‌های طرف قرارداد با فراجا برود؛ برای خواباندن وسیله رفت و آمد روزانه‌اش به محل کار.

حالا اینطور که پیدا است، در شهرهای اصفهان و شیراز هم همچنان این روند ادامه دارد. مریم تجربه مشابهی در اصفهان دارد و دوبار این پیام را دریافت کرده است؛ یک بار زمانی که در ترمینال کاوه بود و یک بار وقتی در خیابان جلفا پیاده‌روی می‌کرد: «اولین باری که پیامک حجاب برایم ارسال شد، در ترمینال کاوه بودم و داشتم سوار اتوبوس می‌شدم. فردای آن روز برایم پیامی آمد که نوشته بود در ترمینال کاوه بدون حجاب دیده شده‌ای. دوستانم هم این پیام‌ها را دریافت کرده بودند و گاهی برای پدرانشان هم ارسال می‌شد، اما برای پدر من نیامده بود. اواخر اسفند سال قبل که دوباره به اصفهان رفته بودم، در خیابان‌هایی مثل عباسی و چهارباغ پیاده‌روی می‌کردم، یک هفته بعد از آن دوباره همین پیام‌ها را به نام دریافت کردم که نوشته بود برای دومین بار بدون حجاب در سطح شهر دیده شده‌ای اما مشخص نبود که در کجا و در نهایت متوجه شدم سمت جلفا بوده است؟ در خود اصفهان هم این وضعیت وحشتناک است و مردم خودشان تذکر می‌دهند، تا جایی که به خانواده‌ام گفتم من دیگر به اصفهان نمی‌روم. گاهی حتی آدم‌های عادی تذکر می‌دهند. یک بار هم آخرین باری که به اصفهان رفته بودم، زنی نزدیک آمد و به صورتم دست زد و گفت شال از روی سرت افتاده است.»

معتاب هم تجربه تذکر در سطح شهر اصفهان را دارد و می‌گوید که زنان و مردانی که تذکر می‌دهند، در همه مکان‌های عمومی حضور داشتند: «من و پسر هم ماه گذشته برای تفریح به پل خواجو رفتم. من یک شلوار جین و تی‌شرت پوشیده بودم اما روسری نداشتم و یک کلاه بافت طرف در دست داشتم که به محض تذکر آن را روی سرم بگذارم. از پل که رد شدیم، دو زن به سمت من آمدند و تذکر دادند. من هم کلاه را روی سرم گذاشتم

اما گفتند این حجاب کامل نیست و باید روسری داشته باشی. گفتم روسری از کجا بیاورم؟ گفتند از آن سمت پل می‌توانی بخری. بعد از آن به سمت زیر پل خواجو حرکت کردم، اما متوجه بودم که آنها همچنان حواس‌شان به من هست. تا اینکه وقتی به سمت ماشین رفتم، همان زن این بار با یک مرد آمدند و من را محاصره کردند و آن مرد هم دست پسر را گرفت و گفت بیا این طرف. آن چند زن هم مدام می‌گفتند حجابت مناسب نیست و نباید این‌طوری بیرون بیایی. من هم گفتم دارم به خانه می‌روم، ناگهان متوجه شدم که آن مرد در حال گرفتن گوشی پسر است و می‌خواهد عکس‌های داخل آن را ببیند. بعداً متوجه شدم که از پسر پرسیده چه نسبتی با هم دارید؟ غیرت نداری که به مادرت اجازه می‌دهی که با این وضع بیرون بیاید. پسر از نظر روحی به هر ریخته بود و چند روز طول کشید که درباره مفهوم غیرت به او توضیح دهم و بگویم منظور آن مرد چه بود. فردای آن روز که به باغ گل‌ها رفتم، زنی دم باغ ایستاده بود و اجازه ورود زنان بدون حجاب را نمی‌داد، حتی به زنی که شال سرش داشت اما چندان سفت نبود. گوشه به گوشه باغ گل‌ها هم ایستاده بودند و سعی می‌کردند با لحنی مهربان تذکر بدهند.»

در شهرهایی مثل شیراز، کار به جاهای دیگری هم کشیده؛ مثلاً به مترو، نگار، زن جوانی است که در این باره تجربه متفاوتی داشته: «در مترو شیراز، ایستگاه چهارراه زند، حجاب‌بان‌ها به خاطر شال روی شانه‌ام، تذکر دادند. مرد بلیت‌فروش، به من بلیت نفروخت. مترو شیراز هم بلیت سکه‌ای تک‌سفره دارد که همان‌جا می‌اندازی داخل. مثل تهران کارتی نیست. فیلم ایستگاه‌های دیگر را چک کردند، گشتند و گشتند و پیدا کردند در ساعات دیگری در جایی که حجاب‌بان نداشته با کارتم بلیت خریده‌ام، از همانجا پرورنده بی‌حجابی برایم درست کردند و پیامک فرستادند.»

زنان چگونه شناسایی می‌شوند؟

سخنگوی دولت فروردین امسال در پاسخ به سوال هم‌میهن درباره پیامک‌های حجاب در اصفهان تاکید کرده بود که «دولت مقابل مردم نخواهد ایستاد.» او روز گذشته هم در واکنش به آغاز ارسال این پیامک‌ها در تهران، اظهار بی‌اطلاعی کرد و وعده داد که آن را پیگیری می‌کند. پیگیری‌های «هم‌میهن» برای گفت‌وگو با مسئولان ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان